

تقریری نواز

دلایل آمیختگی دین و سیاست از منظر امام خمینی

دریافت: ۸۹/۱۲/۷ تأیید: ۹۰/۱/۲۰ علی اکبر ناصری*

چکیده

آمیختگی دین و سیاست از مسائلی است که همواره میان طرفداران این نظریه و مخالفان آن محل بحث و جدال بوده است. امام خمینی به عنوان بنیان‌گذار نظام جمهوری اسلامی که از طرفداران نظریه آمیختگی دین و سیاست هستند؛ جهت تبیین این نظریه به دلایل عقلی و نقلی تمسک جست‌اند. ایشان جامعیت اسلام، ماهیت قوانین اسلامی، توقف اجرای احکام اسلامی بر وجود حکومت، اقامه عدالت، حکمت الهی و لزوم حفظ نظام را از دلایل عقلی آمیختگی دین و سیاست دانسته و آیات ۵۸ و ۵۹ سوره نساء، موثقه فضل بن شاذان، صحیح محمد بن مسلم، روایت مرآزم از امام صادق (ع) و توقیع شریف را از جمله دلایل نقلی آمیختگی دین و سیاست به شمار آورده‌اند. همچنین سیره انبیای الهی (ع) و سیره سیاسی پیامبر اکرم (ص) و ائمه اطهار (ع) از اموری است که از نظر امام خمینی بر آمیختگی دین و سیاست دلالت می‌کند. از نظر امام خمینی، تشکیل حکومت توسط پیامبر و برخی امامان شیعه و دخالت آنان در مبارزات سیاسی، دلیل بر آمیختگی دین و سیاست می‌باشد.

واژگان کلیدی

دین، سیاست، عدالت، حکمت الهی، سیره، امام خمینی

* سطح چهارم، جامعه المصطفی العالمیه.

مقدمه

اندیشه سیاسی امام خمینی علیه السلام بر پایه اندیشه آمیختگی دین و سیاست استوار است. شکل‌گیری انقلاب اسلامی و سپس تشکیل حکومت اسلامی بر اساس همین اندیشه بنا نهاده شده است. اهمیت اندیشه سیاسی امام خمینی و انقلاب اسلامی از یک سو و وجود طرفداران اندیشه تفکیک دین و سیاست از سوی دیگر، باعث طرح این سؤال گردید که دلایل آمیختگی دین و سیاست از منظر امام خمینی کدام است؟

تا جایی که این نگارنده به جست‌وجو پرداخته است، هیچ پژوهش مستقل و نوشته جامعی در پاسخ به سؤال فوق ارائه نگردیده است. در برخی آثار مربوط به شرح و تفسیر اندیشه امام خمینی، پاره‌ای از دلایل آمیختگی دین و سیاست از نظر ایشان بیان شده است؛ اما **اولاً**: این دلایل پراکنده است و **ثانیاً**: جامع نیست. از این رو، نگارنده بر آن شد به پژوهشی در این باره پردازد.

پاسخ به این سؤال که دلایل آمیختگی دین و سیاست از منظر امام خمینی چیست، نیازمند مطالعه دقیق آثار ایشان است. ایشان هیچ‌گاه در صدد بیان کامل و جامع از دلایل آمیختگی دین و سیاست نبود؛ زیرا از نظر ایشان رابطه دین و سیاست یک امر ضروری و عمیق است و از این رو، آن را بی‌نیاز از دلیل می‌دانست؛ در عین حال به مناسبت‌های گوناگون به طرح دلایل آمیختگی دین و سیاست می‌پرداخت و یا به آن اشاراتی داشت. از جمله نخستین آثاری که امام خمینی در آن به طرح دلایل آمیختگی دین و سیاست پرداخته است، کتاب ولایت فقیه است. این کتاب حاوی مباحثی است که ایشان هنگام بحث خارج مکاسب و به مناسبت مبحث ولایت فقیه در سال ۱۳۴۸ شمسی در نجف اشرف مطرح کرده است. در مباحث آغازین این کتاب به طور نسبتاً مفصل به بیان دلایل آمیختگی دین و سیاست پرداخته است. بعدها و پس از پیروزی انقلاب اسلامی و تا زمان وفات به مناسبت‌های مختلف به آمیختگی دین و سیاست و ادله آن اشاره کرده است.

فرضیه مقاله این است که از منظر امام خمینی علیه السلام هم دلیل عقل و هم دلیل نقل بر آمیختگی دین و سیاست دلالت دارد. در مقاله سعی شده است ضمن وفادارماندن به اصل امانت، تقریری نو و دسته‌بندی‌ای خاص از دلایل آمیختگی دین و سیاست از نظر حضرت امام ارائه شود. در آغاز به کلیات بحث پرداخته می‌شود و سپس مطالب اصلی

در پی خواهد آمد.

۱. کلیات

۱-۱. مفهوم دین

دین در لغت به معانی مختلف آمده است؛ مانند جزا (فراهیدی، ۱۴۰۸ق، ج ۸، ص ۷۳)؛ طاعت (همان)؛ حساب (ابن منظور، ۱۴۰۸، ج ۴، ص ۴۶۰)؛ عادت (همان) و مانند اینها. در اصطلاح، دین، عبارت است از مجموعه قوانین سعادت بخش الهی و آسمانی که از طریق وحی به پیامبر می‌رسد و از طریق ایشان به مردم ابلاغ می‌شود. (سیدجوادی و دیگران، ۱۳۸۵، ج ۷، ص ۶۱۲). دین معنای خاصی نیز دارد که منظور از آن، فقط دین اسلام است.

۱-۲. مفهوم سیاست

واژه سیاست در لغت‌نامه‌های عربی و فارسی به معنای مراقبت کردن، قیام بر چیزی به منظور تأمین مصالح آن (ابن منظور، ۱۴۰۸ق، ج ۶، ص ۴۲۹)، پاس داشتن ملک (دهخدا، ۱۳۷۳، ج ۸، ذیل واژه سیاست)، برنامه کار و یا شیوه عمل (انوری، ۱۳۸۱، ج ۵، ص ۴۳۴۳)، تنبیه و مجازات (همان، ص ۴۳۴۴) و دیگر معانی آمده است. اما در اصطلاح، به مدیریت و رهبری جامعه، «سیاست» گفته می‌شود. در جایی دیگر سیاست چنین تعریف شده است:

رهبری صلح‌آمیز یا غیر صلح‌آمیز در روابط میان افراد، گروه‌ها و احزاب (نیروهای اجتماعی) و کارهای حکومتی در داخل یک کشور و روابط میان یک دولت با دولت‌های دیگر در عرصه جهانی است (عالم، ۱۳۸۸، ص ۳۰). این معنا مورد پذیرش دانشمندان اسلامی است؛ با این توضیح که اصلاح و ارشاد مردم و تأمین مصالح دنیا و آخرت آنان، از اهداف سیاست دینی است (غزالی، ۱۴۲۶ق، ص ۱۶). بنابراین، سیاست، مدیریت و تدبیر امور مردم یک جامعه در حوزه داخلی و خارجی، به منظور تأمین مصالح آن جامعه است.

واژه سیاست، اصطلاح دیگری نیز دارد. بر حسب این اصطلاح، سیاست به معنای علم قدرت (دورژه، ۱۳۶۹، ص ۱۸) و دانش حکومت است (انوری، ۱۳۸۱، ج ۵،

ص ۴۳۴۳) و البته این اصطلاح در این تحقیق مراد نمی‌باشد.

۱-۳. سیاست و انواع آن از نظر امام خمینی

امام خمینی علیه السلام تعریف‌های متفاوتی از سیاست کرده است. در یک مورد، آن را به روابط بین حاکم و ملت و بین حکومت و سایر حکومت‌ها تعریف کرده و هدف آن را جلوگیری از مفاسد دانسته است (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۳، ص ۲۲۷).

ایشان در اینجا ضمن اینکه تعریفی مصداقی از سیاست ارائه نموده، به هدف سیاست نیز اشاره کرده است. در جای دیگر تعریفی جامع‌تر را مشاهده می‌کنیم که در آن سیاست را به هدایت جامعه تعریف کرده است:

سیاست این است که جامعه را هدایت کند و راه ببرد؛ تمام مصالح جامعه را در نظر بگیرد و تمام ابعاد انسان و جامعه را در نظر بگیرد و اینها را هدایت کند به طرف آن چیزی که صلاحشان هست؛ صلاح ملت هست، صلاح افراد هست (همان، ج ۱۳، ص ۴۳۲).

امام خمینی در بیان جملات تعریف‌گونه از سیاست، هم به اهداف سیاست توجه داشت و هم به ابزارهای آن. ایشان با ملاحظه اهداف و ابزار، سیاست را به اقسام شیطانی، حیوانی و نوع دیگری که می‌توان آن را سیاست دینی نامید، تقسیم کرده است:

۱-۳-۱. سیاست شیطانی

سیاست شیطانی، سیاستی است که کسی برای کسب و یا حفظ قدرت به وسایل و شیوه‌های نامشروع مانند دروغ، نیرنگ و خدعه متوسل شود. این نوع سیاست از نظر امام، سیاست شیطانی است. امام ضمن نقل خاطره‌ای از زندان شاه می‌گوید:

آمد یک نفر از اشخاصی که میل ندارم اسمش را بیاورم، گفت: آقا سیاست، عبارت است از دروغ‌گفتن، خدعه، فریب، نیرنگ؛ خلاصه پدرسوختگی است! و آن را شما برای ما بگذارید!... گفتم: ما از اوّل وارد این سیاست که شما می‌گویید، نبوده‌ایم (همان، ج ۱، ص ۲۶۹).

از نظر حضرت امام، این نوع سیاست که کسی از طریق دروغ‌گویی، حيله و تزویر و مانند اینها به اموال و نفوس مردم مسلط شود، هیچ ربطی به سیاست اسلامی ندارد و سیاست شیطانی است (همان، ج ۱۳، ص ۴۳۱).

۲-۳-۱. سیاست حیوانی

نوع دیگر از سیاست، سیاستی است که با شیوه صحیح و با هدف خیر و صلاح مادی عموم مردم اجرا شود. این نوع از سیاست نیز از نظر امام خمینی مطلوب نیست؛ زیرا هدف آن صرفاً تأمین نیازهای مادی و دنیوی انسان است. ایشان این نوع سیاست را سیاست حیوانی می‌خوانند؛ زیرا فقط بعد حیوانی انسان از قبیل خوراک، پوشاک و رفاه را مد نظر قرار می‌دهد (همان، ص ۴۳۲).

۳-۳-۱. سیاست دینی

سیاست دینی، سیاستی است که در آن مردم به گونه‌ای هدایت و تدبیر شوند که ضمن داشتن شیوه‌های صحیح رسیدن به قدرت، تمام مصالح مادی و معنوی‌شان مد نظر قرار گیرد. از نظر امام خمینی این نوع از سیاست، مطلوب است؛ زیرا تمام مصالح مادی و معنوی انسان در این سیاست لحاظ می‌شود. ایشان وقتی از آمیختگی دین و سیاست صحبت می‌کند، این نوع از سیاست را در نظر دارد. چنین سیاستی، مخصوص انبیا و اولیا و علمای بیدار اسلامی است و دیگران نمی‌توانند متولی آن باشند (همان، ص ۴۳۳-۴۳۲).

۴-۱. مفهوم آمیختگی دین و سیاست

امام خمینی رحمته‌الله از جمله کسانی است که به شدت از دیدگاه پیوند دین و سیاست طرفداری می‌کند. از نظر ایشان، دین و سیاست آمیختگی خاصی دارند. ایشان جدا از مسائل سیاسی و اجتماعی اسلام، تمام احکام اسلامی را به نوعی احکام سیاسی می‌داند و حتی احکام عبادی را که رابطه خصوصی بین بنده و خدا است، حکم سیاسی می‌شمارد (امام خمینی، ۱۴۲۱ق، ج ۲، ص ۶۱۷). آن نوع از مسائل عبادی که دارای جنبه اجتماعی و سیاسی است، از نظر ایشان آمیختگی بیشتری با سیاست دارد:

این موافقی که در اسلام هست، مثل عید فطر، عید اضحی، قربان، حج (مواقف حج)، نماز جمعه و جماعات که در شب و روز انجام می‌گیرد، این موافق جنبه‌های عبادی دارد و جنبه‌های سیاسی و اجتماعی هم دارد؛ یعنی جنبه عبادی‌اش در جنبه سیاسی‌اش - اینها - مُدْغَمَد، مُنْضَم به همد (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۴، ص ۴۴۷).

این آمیختگی یا به تعبیر امام، ادغام دین در سیاست، در مسائل اخلاقی نیز هست؛ اموری که سایرین آن را از سیاست جدا می‌شمارند. از نظر امام خمینی علیه السلام، حتی احکام اخلاقی اسلام هم سیاسی است (همان، ج ۱۳، ص ۱۳۱). به طور کلی از منظر ایشان، همه احکام اسلام، آمیخته با سیاست است (همان، ج ۱۰، ص ۱۸).

۲. دلایل آمیختگی دین و سیاست

امام خمینی برای اثبات آمیختگی دین و سیاست، به دلایل زیادی تمسک کرده است. دلایل عقلی و سیره، مهمترین دلایلی است که ایشان به تفصیل و صراحت به آنها پرداخته و در عین حال، به آیات قرآن کریم و روایات نیز اشاراتی داشته است. در آغاز، دلایل عقلی مطرح می‌گردد، سپس دلایل نقلی، اعم از آیات و روایات و سیره مورد بحث واقع می‌شود.

۲-۱. دلایل عقلی

دلایل عقلی بر دو گونه است: محض و غیر محض. دلیل عقلی محض، آن است که تمام مقدمات آن، امور عقلی باشد و دلیل عقلی غیر محض، آن است که برخی از مقدمات آن امور عقلی و برخی غیر عقلی است (واعظی، ۱۳۸۵، ص ۱۷۰-۱۶۹). آنچه در اینجا به عنوان دلایل عقلی آمیختگی دین و سیاست از نظر امام خمینی مطرح می‌شود، دلایل عقلی غیر محض است.

۲-۱-۱. جامعیت دین اسلام و لزوم حکومت

یکی از دلایل آمیختگی دین و سیاست، جامعیت دین اسلام است. جامعیت دین اسلام به این معنا است که تمام نیازمندی‌های انسان در کتاب و سنت آمده است و یا از طریق کتاب و سنت می‌توان آن نیازمندی‌ها را مرتفع ساخت.

دین اسلام بر اساس نص قرآن، دارای جامعیت است. جامعیت قرآن با عبارتهایی چون: «تَبَيَّنَا لِكُلِّ شَيْءٍ» (نحل (۱۶): ۸۹)، «كُلُّ شَيْءٍ فَصَلَّنَاهُ تَفْصِيلاً» (اسراء (۱۷): ۱۲) و اتمام نعمت و اکمال دین (مائده (۵): ۳) بیان شده است. در روایات نیز جامعیت دین اسلام مورد تأکید قرار گرفته است.^۱

در جامعیت قرآن، ممکن است راه افراط و تفریط پیموده شود؛ ولی راه معقول و

میان‌ه این است که جامعیت آن نسبت به هدف آن که سعادت بشر است، سنجیده شود. بر این اساس، جامعیت دین اسلام، مستلزم این است که در حکومت و سیاست که نقش مهم و غیر قابل انکار در سعادت و یا شقاوت جامعه دارد، دخالت کرده باشد.

امام خمینی از جمله کسانی است که به شدت از جامعیت اسلام طرفداری می‌کند. ایشان این اندیشه را که اسلام دین جامعی نیست به منزلهٔ جنگ با اسلام می‌دانند (امام خمینی، ۱۳۷۷، ص ۸). از نظر ایشان، دین اسلام متکفل جمیع احتیاجات بشر از جمله امور سیاسی و اجتماعی است (امام خمینی، ۱۴۱۸ ق، ص ۵)؛ همان گونه که احکام شرع، مشتمل بر مقررات و قوانین متنوعی است که در مجموع یک نظام کلی اجتماعی را می‌سازد. در این احکام از مسائلی مانند معاشرت اجتماعی و امور خصوصی گرفته تا مقررات مربوط به جنگ و صلح و مرادده با سایر ملت‌ها و قوانین جزایی و حقوق و نظایر اینها وجود دارد (امام خمینی، ۱۳۷۷، ص ۲۱).

ایشان به کتابهای فقهی حوزه‌های علمیه اشاره می‌کند که در آنها از میان پنجاه و چند باب فقهی، فقط تعداد محدودی به عبادات اختصاص دارد و باقی ابواب فقه به امور سیاسی، اجتماعی و معاشرت با دیگران و مانند اینها مربوط می‌شود (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۶، ص ۴۳). سیاسی‌بودن دین اسلام، این چنین مورد تأکید امام است:

اسلام دین سیاست است، به تمام شؤونی که سیاست دارد. این مسأله برای هر کسی که کمترین تدبیر در احکام حکومتی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی نماید، آشکار می‌گردد. هر کسی را که گمان بر این است که دین از سیاست جداست، نه اسلام را شناخته و نه سیاست را (امام خمینی، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۲۲۱).

البته ایشان واقف بود که نشان‌دادن همهٔ زوایای مباحث سیاسی و اجتماعی اسلام، نیازمند تلاشهای بیشتر و احیاناً اجتهاد است؛ به همین جهت فرموده است:

و بالأخره هر طایفه‌ای از علمای اعلام و دانشمندان معظم [باید] به بُعدی از ابعاد الهی این کتاب مقدس دامن به کمر زده و قلم به دست گرفته و آرزوی عاشقان قرآن را برآورند و در ابعاد سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، نظامی، فرهنگی و جنگ و صلح قرآن، وقت صرف فرمایند تا معلوم شود این کتاب، سرچشمهٔ همه چیز است (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۲۰، ص ۹۳).

۲-۱-۲. ماهیت قوانین اسلام و لزوم حکومت

بخش عظیمی از قوانین اسلامی، مانند انفال، خمس، زکات، قصاص، دیات و نظایر اینها، دارای ماهیت حکومتی است؛ به طوری که این قوانین نشان‌دهنده مدیریت کلان جامعه اسلامی و یا حکومت اسلامی می‌باشد؛ زیرا در این دسته از قوانین یا حاکم اسلامی حق انحصاری یا ویژه دارد، مانند انفال، خمس، زکات و جزیه و یا در دسته دیگر از این قوانین، اصل اجرا و یا حسن اجرای آنها نیازمند حاکم اسلام و یا حکومت اسلامی است. گویا شارع مقدس در حین وضع این قوانین، اصل حکومت اسلامی را امری مفروض گرفته است.

امام خمینی، ماهیت حکومتی این احکام را یکی از دلایل ضرورت حکومت اسلامی و یا آمیختگی دین و سیاست می‌داند. از نظر ایشان، ماهیت و کیفیت این نوع احکام نشان می‌دهد که این دسته از احکام برای تکوین دولت و اداره سیاسی و اقتصادی و فرهنگی وضع شده است (امام خمینی، ۱۳۷۷، ص ۲۰).

ایشان نمونه‌های زیادی از احکام اسلامی را مثال می‌زند که ماهیت حکومتی دارند؛ قانون خمس یکی از این قوانین است. خمس یک واجب مالی است که از تمام عواید و درآمدها گرفته می‌شود. از نظر امام خمینی این میزان از خمس برای اداره دولت اسلامی و نیازهای مالی آن است، نه صرفاً برای رفع نیازمندی فقرای سادات؛ به‌ویژه اینکه حق سادات و فقرا به اندازه امرار معاش آنان است (همان، ص ۲۱). سایر امور مالی، مانند زکات، خراج و جزیه نیز حق حاکم اسلامی و در اختیار او می‌باشد (همان، ص ۲۴-۲۳). امام خمینی به مسأله دفاع و وجوب آن نیز توجه کرده است. به اعتقاد وی، حکم دفاع از تمامیت ارضی بلاد اسلامی واجب است. باید بر اساس دستور اسلامی، هم در زمان صلح و هم در زمان جنگ، آمادگی دفاعی داشت. این نوع آمادگی نیازمند حکومت است (همان، ص ۲۴).

از دیگر قوانینی که ماهیت حکومتی دارد می‌توان به قوانین دیات، حدود و قصاص اشاره کرد. حضرت امام می‌فرماید: «این امور باید با نظر حاکم اسلامی، اجرا و تنفیذ گردد و بدون حکومت، کسی قادر به اجرای آنها نیست» (همان، ص ۲۵).

به طور کلی، از منظر امام خمینی علیه السلام برای تأسیس حکومت عادلانه آمده است و در آن حکومت، قوانین مالیات، بیت‌المال، جزاء، قصاص، حدود، دیات، قضا، جهاد،

دفاع، معاهدات بین‌المللی و نظایر اینها وجود دارد (امام خمینی، ۱۴۲۱ق، ج ۲، ص ۶۱۸). این دلیل به طور خلاصه چنین است:

الف) احکام زیادی در اسلام وضع شده است که ماهیت حکومتی دارند.
ب) در برخی از این احکام، فقط حاکم، متولی است؛ مانند قوانین انفال و خمس.
ج) اجرای برخی از این احکام نیازمند حکومت است؛ مانند قانون جهاد و دفاع.
د) در برخی از این احکام، فقط حاکم اسلام مجری است و یا با نظارت حاکم اسلامی اجرا می‌گردد؛ مانند حدود و قصاص.
ه) پس می‌توان چنین نتیجه گرفت که شارع مقدس در حین وضع این قوانین، وجود حکومت را امری مفروض و مسلم گرفته و صرفاً به وضع احکام با ماهیت و کیفیت حکومتی بسنده کرده است. از این مطلب به وضوح آمیختگی دین و سیاست را می‌توان نتیجه گرفت.

۳-۱-۲. توقف اجرای احکام بر وجود حکومت

توقف اجرای احکام بر وجود حکومت نیز از نظر امام خمینی، یکی از دلایل آمیختگی دین و سیاست است.

از جمله ویژگی‌های دین اسلام، خاتمیت است. در آیات مختلف قرآن کریم بر خاتمیت دین اسلام تصریح شده است.^۲ خاتمیت دین اسلام به این معنا است که اسلام، دینی جاودانه است و تمام احکام آن تا قیامت باقی خواهد بود.

امام خمینی با توجه به جاودانگی اسلام و عدم نسخ احکام آن، آمیختگی دین و سیاست را مطرح می‌کند و می‌نویسد: «نفس بقای احکام، نیازمند حکومت است؛ زیرا اجرای احکام الهی و حفظ سیادت قوانین الهی بر سایر قوانین، بدون حکومت ناممکن است» (امام خمینی، ۱۴۲۱ق، ج ۲، ص ۶۱۹).

از سوی دیگر، وضع قوانین در یک جامعه برای اصلاح آن کافی نیست. برای اینکه قانونگذار به اهداف خود برسد، باید قوانین اجرایی شود. اجرای قوانین هم نیازمند نهادهای اجرایی است. قوانین شرع نیز از همین قبیل است. از این رو، شارع مقدس برای اجرای احکام، نهادهای اجرایی را منظور کرده است (امام خمینی، ۱۳۷۷، ص ۱۷).

ممکن است گفته شود که نفس وجود قوانین اسلامی و افراد متدین در جامعه به طور طبیعی به اجرای آن قوانین منجر می‌شود، لکن امام خمینی علیه السلام با اشاره به عدم

امکان آن می‌گوید: «عدم اعتقاد به ضرورت حکومت اسلامی به انکار ضرورت اجرای احکام اسلامی و انکار جاودانگی اسلام ختم می‌شود» (همان، ص ۲۰). همچنین، ممکن است گفته شود: هر چند می‌پذیریم که دین اسلام با سیاست پیوند دارد، اما این پیوند، مخصوص عصر معصومین علیهم‌السلام است و اکنون باید منتظر ماند تا امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) ظهور نماید. پاسخ امام خمینی آن است که اولاً: اجرای احکام اسلام، محدود به زمان خاصی نیست؛ ثانياً: نمی‌توان تا زمان ظهور منتظر ماند؛ زیرا از غیبت صغرا تا کنون بیش از هزار سال می‌گذرد و شاید هزاران سال دیگر هم طول بکشد. در این مدت بسیار طولانی، چگونه می‌توان راضی به تعطیلی احکام الهی شد. این اعتقاد که احکام دین اسلام تا ظهور حضرت تعطیل بماند، بدتر از اعتقاد به نسخ اصل اسلام است (همان، ص ۱۹).

گزیده استدلال به این دلیل از این قرار است:

- الف) احکام اسلام بر اساس خاتمیت و جاودانگی دین اسلام تا قیامت باقی است؛
- ب) این احکام باید بر قوانین بشری، سیادت و حاکمیت داشته باشد؛
- ج) سیادت و حاکمیت این احکام، نیازمند اجرای آنها در سطح جامعه است. این امر، نیازمند تشکیل نهادهای اجرایی مورد نظر شرع است؛
- د) نهادهای اجرایی مورد نظر شرع، همان حکومت اسلامی است؛ زیرا سایر حکومت‌ها به اجرای احکام الهی مبادرت نخواهند کرد؛
- ه) در نتیجه بین حکومت اسلامی و اجرای احکام الهی رابطه‌ای مستقیم و دائمی وجود دارد و این آمیختگی دین و سیاست است.

۴-۱-۲. اقامه عدالت و لزوم حکومت

لزوم اقامه عدالت و ملازمه آن با حکومت، یکی دیگر از دلایل آمیختگی دین و سیاست در اندیشه امام خمینی است. عدالت از امور مهم در اسلام است. در آیات مختلف قرآن بر عدالت و اجرای آن تأکید شده است؛ از جمله اینکه همه، موظف به اقامه عدالت شده‌اند (نساء: ۴): (۳۵). اهمیت اقامه عدالت به حدی است که در قرآن، هدف بعثت انبیا معرفی شده است (حدید: ۵۷): (۲۵).

بدون شک، اقامه عدالت، تکلیفی برای فرد فرد مؤمنین است؛ اما مطلب مهمتر این است که اقامه عدالت در غالب موارد از توان افراد خارج است؛ ازاین‌رو، بخشی از

آیات مربوط به عدالت، خطاب به فرمانروایان دانسته شده است (قطب، ۱۳۹۴ق، ص ۱۰۱). حکومت نیز موظف به اقامه عدالت است (طباطبایی، ۱۴۱۱ق، ج ۱۲، ص ۳۳۰).

امام خمینی علیه السلام از دو جهت، عدالت را با حکومت و سیاست مرتبط می‌داند؛ یک جهت آن، جایگاه والایی است که عدالت در تعالیم انبیا و امامان معصوم علیهم السلام داشته است و جهت دیگر ابزار بودن حکومت برای عدالت می‌باشد.

عدالت، مهمترین اصل سیاسی است. فقدان عدالت و وجود ظلم و ستم، منشأ بسیاری از کشمکش‌ها و نزاعها در طول تاریخ بوده است. امام خمینی بر اساس قرآن کریم، هدف انبیا را برقراری عدالت اجتماعی می‌داند: «تأسیس حکومت انبیا هم برای برقراری عدالت اجتماعی بوده است» (امام خمینی، ۱۳۸۱، ص ۱۷۴). ایشان همچنین می‌فرماید: «تمام تلاشهای انبیا به منظور ایجاد نظام عادلانه اجتماعی بوده است؛ نه کشورگشایی» (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۹، ص ۱۰). وی شهادت سیدالشهداء علیه السلام را نیز به منظور اقامه عدالت می‌داند (همان، ج ۸، ص ۴۰۹).

همان گونه که گفته شد امام خمینی از جهت دیگری نیز عدالت را با سیاست در ارتباط می‌داند و آن ابزار بودن حکومت برای اجرای احکام و برقراری نظام عادلانه است (امام خمینی، ۱۳۷۷، ص ۴۴). ایشان رابطه دخالت در امور سیاسی و برقراری عدالت اجتماعی را چنین بیان می‌کند:

مسأله دخالت در امور سیاسی از بالاترین مسائلی است که انبیا برای او آمده بودند. قیام بالقسط و مردم را به قسط وارد کردن، مگر می‌شود بدون دخالت در امور سیاسی؟! مگر امکان دارد بدون دخالت در سیاست و دخالت در امور اجتماعی و در احتیاجات ملت‌ها، کسی بدون اینکه دخالت کند، قیام به قسط باشد؟! «لَيَقُومَنَّ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» باشد؟ (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱۵، ص ۲۱۵).

ممکن است گفته شود عدالت، یک اصل اسلامی است، اما سایر حکومت‌ها نیز به اجرای آن اقدام می‌کنند. پاسخ امام این است که جز حکومت اسلامی سایر حکومت‌ها عدالت را اجرا نخواهند کرد:

ما یک رژیم می‌خواهیم که رژیم عدالت باشد و در همه رژیم‌هایی که ما مطالعه بکنیم، جز رژیم اسلام، جز حکومت اسلامی، حکومتی نیست که

عدالت داشته باشد. همه برای خودشانند (همان، ج ۴، ص ۶۵).
 آمیختگی دین با سیاست از طریق عدالت را می‌توان به صورت ذیل بیان نمود:
 الف) عدالت، نقش عمده و اصلی در اهداف انبیا و ائمه دارد؛ به طوری که عدالت اساساً هدف بعثت انبیا ذکر شده است.
 ب) اقامه عدالت، ابزار و ساز و کار اجرایی می‌طلبد.
 ج) حکومت، ابزار تحقق عدالت، به‌ویژه عدالت اجتماعی است.
 د) در نتیجه، آمیختگی دین و سیاست از این طریق ثابت می‌گردد.

۵-۱-۲. حکمت الهی و لزوم حکومت

یکی از صفات خداوند متعال صفت حکمت اوست. تمام افعال خداوند بر اساس این صفت دارای هدف و اتقان است و همین‌طور، خالی از قبح و ناپسندی. یکی از دلایلی که امام خمینی به صورت گذرا برای اثبات آمیختگی دین و سیاست استفاده کرده است، حکمت الهی است. این دلیل را می‌توان با ارائه مقدمات ذیل بیان کرد:

الف) خداوند حکیم است و حکمت بالغه او اقتضا دارد که طرق سعادت و راه‌های خیر و شر را به انسانها نشان دهد (امام خمینی، ۱۳۸۱، ص ۴۳).
 ب) حکمت خداوند، همیشگی است (امام خمینی، ۱۳۷۷، ص ۳۱).
 ج) از جمله مقتضیات حکمت الهی، دفع هرج و مرج در جامعه است.
 د) فقدان حکومت، موجب هرج و مرج است و این امر با حکمت الهی تنافی دارد. لذا خداوند باید راهی را برای سد آن که انحصاراً حکومت است، قرار داده باشد.
 ه) وجود حکومت غیر دینی نیز موجب رسیدن انسانها به کمال نخواهد شد و در برخی موارد نیز مانع از رسیدن انسان به کمال مطلوب است.
 بنابراین، وجود حکومت دینی، امری لازم و ضروری است.

امام خمینی، درباره عدم امکان هرج و مرج در نظام تشریح الهی، چنین می‌فرماید:
 همان دلایلی که امامت را ثابت می‌کند، عیناً دلیل لزوم حکومت، بعد از دوران غیبت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) است؛ به‌ویژه اینکه با این مدت طولانی که از زمان غیبت آن بزرگوار می‌گذرد [و] شاید - العیاذ بالله - هزاران سال طول بکشد - که علم آن پیش خداست - آیا قابل تصور

است از خدای حکیم که امت اسلامی را به حال خود رها کند و تکلیفی برای آنان معین نکند؟! یا اینکه راضی شود به هرج و مرج و اخلال نظام و حکمی که عذر را از همگان برطرف نماید وضع نکند تا دیگران علیه خدا حجت نداشته باشند؟! (امام خمینی، ۱۴۲۱ق، ج ۲، ص ۶۲۰-۶۱۹).

۶-۱-۲. حفظ نظام جامعه و کیان کشور اسلامی و لزوم حکومت

یکی از دلایل عقلی آمیختگی دین و سیاست از منظر امام خمینی علیه السلام، اصل «حفظ نظام»^۳ است. فقها حفظ نظام را واجب می‌دانند و به تبع آن هر آنچه که لازمه حفظ نظام است را واجب شمرده‌اند.

حکومت، یکی از لوازم حفظ نظام است؛ به همین دلیل، امام خمینی حفظ نظام اسلامی را یکی از دلایل وجوب تشکیل حکومت و یا آمیختگی دین و سیاست دانسته است (امام خمینی، ۱۳۷۷، ص ۲۴)؛ اما با اشاره از آن گذشته است. آمیختگی دین و سیاست از طریق اصل حفظ نظام، با مقدمات ذیل قابل بیان است:

الف) مراد از «نظام جامعه»، اعم از نظام معیشت جامعه و حفظ بیضه اسلام است.
ب) حفظ نظام جامعه، امری لازم است؛ زیرا رسیدن به سعادت و کمال و تکامل مادی و معنوی، نیازمند حفظ نظام اجتماعی است.

ج) شارع مقدس، جلوی اختلال نظام را سد کرده است و عقل نیز چنین حکم می‌کند (امام خمینی، ۱۴۲۳ق، ج ۲، ص ۴۲۶).

د) حفظ نظام، نیازمند تدارک ابزار و ساز و کار است.

ه) حکومت، ابزار حفظ نظام است؛ به همین سبب، باعث سامان‌یافتن امور امت دانسته شده است (نهج البلاغه، حکمت ۲۵۲).

و) پس حفظ نظام اسلامی دلیل بر لزوم تشکیل حکومت است (امام خمینی، ۱۳۷۷، ص ۲۴).

با توجه به مقدمات فوق، تلازم حکومت و حفظ نظام که مورد تأکید دین است، اثبات می‌گردد.

امام خمینی، لزوم حفظ نظام اجتماعی را دلیل بر ضرورت حکومت می‌داند و می‌فرماید:

بدون تشکیل حکومت و بدون دستگاه اجرا و اداره - که همه جریانات و

فعالیت‌های افراد را از طریق اجرای احکام، تحت نظام عادلانه درآورد - هرج و مرج به وجود می‌آید و فساد اجتماعی و اعتقادی و اخلاقی پدید می‌آید. پس برای اینکه هرج و مرج و عنان‌گسیختگی پیش نیاید و جامعه، دچار فساد نشود، چاره‌ای نیست جز تشکیل حکومت و انتظام‌بخشیدن به همهٔ اموری که در کشور، جریان می‌یابد (همان، ص ۱۹).

ناگزیر بودن حکومت، امری است که شارع مقدس نسبت به آن بی‌تفاوت نیست؛ به همین دلیل، امام خمینی آن را از واجبات حسیبه می‌داند و وجود آن را برای حفظ نظم، ضروری می‌شمارد (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱۳، ص ۱۱۳). ایشان برای اینکه اهمیت حفظ نظام را به صورت واضح نشان دهد، آن را از واجبات مؤکد برشمرده است: حفظ نظام، از واجبات اکیده است و اختلال امور مسلمین از امور مبعوضه. نظام، برپا نخواهد شد و اختلال امور از بین نخواهد رفت، مگر با وجود والی و ایجاد حکومت (امام خمینی، ۱۴۲۱ق، ج ۲، ص ۶۱۹).

۲-۲. دلایل نقلی

قبل از بیان ادلهٔ نقلی آمیختگی دین و سیاست، باید به دو نکته توجه کرد: **نکتهٔ اول:** امام خمینی علیه السلام طرح بحث آمیختگی دین و سیاست را در بیشتر موارد در مجامع عمومی و سخنرانی‌های خود طرح کرده است؛ اما بیان ایشان علی‌رغم اینکه حالت سخنرانی و خطابه داشته است در مجموع می‌توان آیات و روایات مورد استفادهٔ ایشان را با توجه به مبانی محکمی که ارائه نموده است، پردازش و تبیین کرد و به عنوان دلایل نقلی بحث آمیختگی دین و سیاست محسوب نمود.

نکتهٔ دوم: روایاتی که امام خمینی علیه السلام در باب آمیختگی دین و سیاست مطرح نموده است، از حیث دلالت، از استحکام بیشتری نسبت به آیات، برخوردار است؛ اما صرفاً به دلیل مراعات شیوهٔ مرسوم - که در مباحث استدلالی، تقدم با دلایل قرآنی است - آیات قرآنی بر روایات و سیره مقدم می‌شود. روشن است که برای تکمیل دلالت آیات بر مطلوب، احیاناً نیاز به ذکر مقدمات خاص و تقریب استدلال خواهد بود.

۲-۲-۱. آیات

(الف) آیهٔ ۵۸ سورهٔ نساء: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ

النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ»؛ خدا به شما فرمان می‌دهد که امانت‌ها را به صاحبان آنها برگردانید و چون در میان مردم حکم رانندید، به عدالت حکم کنید.

برای فهم استدلال به این آیه، باید به نکات ذیل توجه نمود:

۱. امام خمینی، ضمن ذکر قولی که منظور از «امانات» در آیه را اعم از امانت خلقی (یعنی مال مردم) و خالقی (یعنی احکام شرعیه) می‌داند، قولی را ذکر می‌کند که در آن، مراد از «امانت»، «امامت» دانسته شده است. طبق قول دوم، خداوند تعالی به ولایت امر - رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و ائمه عَلَيْهِمُ السَّلَام - امر کرده است که ولایت و امامت را به اهلش رد کنند؛ یعنی رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ولایت را به امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام و آن حضرت هم به ولی بعد از خود واگذار کند و همین طور ادامه یابد (امام خمینی، ۱۳۷۷، ص ۷۳-۷۲).

۲. ظاهراً نظر خود ایشان این است که تمام امور دینی، «امانت» الهی است. یکی از آن امور هم حکومت است که باید این امانت به اهلش سپرده شود (همان، ص ۷۳).

۳. واژه حکم در «وَإِذَا حَكَّمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ»، ظهور در حکومت دارد. پس آیه، خطاب به کسانی است که زمام امور را در دست داشته و حکومت می‌کنند، نه قضاوت؛ زیرا قاضی کسی است که به اعتبار حاکم، حکم می‌کند. اساساً قضاوت یکی از مناصب حکومتی است. بنابراین، آیه شریفه، قاضی و همه حکومت‌کنندگان را شامل می‌شود، نه فقط قضات را (همان).

۴. بعد از فهم ظهور آیه در حکومت، باید به جهت‌گیری حکومت هم توجه کرد. طبق دستور قرآن کریم جهت‌گیری حکومت باید عادلانه باشد؛ زیرا می‌فرماید: «وَإِذَا حَكَّمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ».

۵. از نظر امام خمینی، این آیه، یک فرمان حکومتی جاودانه است. خداوند بر اساس این آیه شریفه، فرمان تشکیل حکومت اسلامی را تا قیامت صادر کرده است (امام خمینی، بی تا، ص ۱۰۹).

۶. بر اساس برداشتی که امام از این آیه در «کشف الاسرار» بیان کرده‌اند، خداوند در عصر غیبت نیز دستور تشکیل حکومت اسلامی را صادر فرموده است (همان).

با ملاحظه این نکات، آمیختگی دین و سیاست از آیه فوق قابل استفاده است؛ زیرا بر اساس قرآن کریم، حکومت، امانتی الهی است که تا قیامت باید به کسانی که دارای صلاحیت هستند سپرده شود. طبق این فرمان جاودانه، جهت‌گیری اصلی حکومت، باید

به سمت عدالت باشد.

ب) آیه ۵۹ سوره نساء: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِن تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ»؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خدا را اطاعت کنید و پیامبر و اولیای امر خود را [نیز] اطاعت کنید؛ پس هر گاه در امری نزاع کردید، آن را به خدا و پیامبر بازگردانید.

با مقدمات ذیل آمیختگی دین و سیاست از این آیه شریفه قابل استفاده است:

۱. اطاعت از اوامر خداوند متعال، غیر از اطاعت از رسول اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است. توضیح آنکه تمام احکام، اعم از عبادی و غیر عبادی، اوامر خداوند است. به عنوان نمونه، نماز یک حکم الهی است. رسول اکرم در باب نماز، هیچ امری ندارد. اگر مردم را به نماز و می‌دارد، تأیید و اجرای حکم خداست.

۲. اما اوامر رسول اکرم آن است که از خود آن حضرت صادر شود، البته اوامر آن حضرت در حقیقت به وحی و اوامر خداوند بر می‌گردد (نجم (۵۳): ۳)؛ مانند اینکه فرموده است: از سپاه اسامه پیروی کنید یا سرحدات را این چنین نگهدارید و مانند اینها (امام خمینی، ۱۳۷۷، ص ۷۵).

۳. خداوند بر حسب این آیه و آیات مشابه، ما را ملزم کرده است که از حضرت رسول صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اطاعت کنیم؛ چنانکه مأموریم از «اولوالامر» - که به حسب ضرورت مذهب ما، مراد ائمه اطهار عَلَيْهِمُ السَّلَام می‌باشند - اطاعت نماییم.

اطاعت از «اولوالامر» که در اوامر حکومتی است نیز غیر از اطاعت خداست. البته از باب اینکه خداوند متعال به اطاعت از آنان فرمان داده است، اطاعت از آنان نیز در حقیقت، اطاعت از خدا می‌باشد (همان).

۴. منظور از «تنازعتم» در آیه، هر نوع منازعه‌ای را شامل می‌شود؛ مانند اختلاف در ثبوت و عدم ثبوت چیزی یا نزاع ناشی از سلب حق معلوم از اشخاص دیگر و یا منازعه بین دو طایفه که منجر به قتل و نظایر اینها می‌شود. مرجع در این امور، نوعاً والی و حاکم است، نه قاضی. لزوم مراجعه به حاکم از آنجا قوت می‌گیرد که این فراز آیه به دنبال وجوب اطاعت از رسول و اولوالامر آمده است (امام خمینی، ۱۴۲۱ق، ج ۲، ص ۶۳۹).

۵. در حقیقت، آیه به مؤمنین دستور می‌دهد که هنگام منازعات باید به خدا و رسول

مراجعه کنند. از جانب دیگر در هر امری که رسول اکرم ﷺ مرجعیت داشته باشد، ائمه علیهم السلام هم مرجعیت دارند و اطاعت از ائمه نیز اطاعت از رسول اکرم است (امام خمینی، ۱۳۷۷، ص ۷۶).

۶. پس بر اساس آیه مبارکه، مراجعه به غیر خدا و رسول و اولوالامر جایز نیست.
۷. بر اساس نظریه امام خمینی، در عصر غیبت، فقط فقهای واجد الشرائط حق حاکمیت دارند و آنان اولوالامر و واجب‌الاتباع می‌باشند. این مطلب در جای خود، توسط حضرت امام، به خوبی مستدل شده است.^۴
۸. در نتیجه از طریق وجوب اطاعت از خداوند، رسول اکرم و اولوالامر و نیز وجوب مراجعه به حاکمان الهی در منازعات، به دخالت دین در سیاست پی می‌بریم.

(ج) سایر آیات

غیر از دو آیه فوق که توضیح داده شد، امام خمینی در سخنرانی‌ها و بیانات عمومی و یا در برخی آثار علمی خود، به آیات دیگری نیز اشاره کرده است. آیه ۲۵ سوره حدید از آن جمله است.^۵ ایشان از این آیه هم اصل لزوم دخالت در مسائل سیاسی و هم وجوب اقامه عدالت را استفاده کرده است (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱۵، ص ۲۱۳). آیه دیگر مورد استناد ایشان، آیه ۶۰ سوره نساء است.^۶ امام بر اساس این آیه، عصیان‌ورزیدن در مقابل حاکمان طاغوت و اوامر آنان را لازم می‌شمارد (امام خمینی، ۱۳۷۷، ص ۷۷).

۲-۲-۲. روایات

(الف) موثقه فضل بن شاذان از امام رضا علیه السلام

تنها دلیل نقلی‌ای که امام خمینی آن را به تفصیل مطرح کرده است، همین موثقه است. این روایت در سه قسمت نقل می‌شود:

فإن قال قائل: و لم جعل أولى الأمر و أمر بطاعتهم؟ قيل: لعل كثرة؛ منها، أن الخلق لما وقفوا على حدّ محدود و أمروا أن لا يتعدوا تلك الحدود - لما فيه من فسادهم - لم يكن يثبت ذلك و لا يقوم إلا بأن يجعل عليهم فيها أميناً يأخذهم بالوقف عند ما أبيع لهم و يمنعهم من التعدى على ما حظر عليهم؛ لأنه لو لم يكن ذلك لكان أحد لا يترك لذته و منفعتة لفساد غيره. فجعل عليهم قيّم

يَمْنَعُهُم مِّنَ الْفُسَادِ وَيُقِيمُ فِيهِمُ الْحُدُودَ وَالْأَحْكَامَ.

اگر کسی بپرسد: چرا خدای حکیم «اولی الامر» را قرار داده و به اطاعت آنان امر کرده است، جواب داده خواهد شد که به دلایل بسیار چنین کرده است؛ از آن جمله اینکه چون مردم بر طریقه مشخص و معینی نگاه داشته شده و دستور یافته‌اند که از این طریقه تجاوز نمایند و از حدود و قوانین مقرر درنگذرند؛ زیرا با این تجاوز و تخطی، دچار فساد خواهند شد. از طرفی، این امر محقق نمی‌شود، مگر در صورتی که فرد (یا قدرت) امین و پاسداری بر ایشان گماشته شود که عهده‌دار این امر باشد و نگذارد پا از دایره حقتان بیرون نهند یا به حقوق دیگران تعدی کنند؛ زیرا اگر چنین نباشد (شخص یا قدرت بازدارنده‌ای گماشته نشده باشد)، هیچ کسی نیست که از لذت و منفعت خویش دست بردارد؛ امری که با فساد دیگران ملازمه دارد. از این جهت بر آنها سرپرستی قرار داده شده که آنان را از فساد باز دارد و حدود و احکام را در بین آنان جاری سازد.

و منها انا لا نجد فرقة من الفرق و لا ملّة من الملل بقوا و عاشوا الا بقيم و
رئيس لما لا بدّ لهم منه في أمر الدّين و الدّنيا. فلم يجر في حكمة الحكيم أن
يترك الخلق ممّا يعلم أنّه لا بدّ لهم منه و لا قوام لهم إلا به فيقاتلون به عدوهم
و يقسمون به فيهم و يقيمون به جمعهم و جماعتهم و يمنع ظالمهم من
مظلومهم.

علت و دلیل دیگر اینکه ما هیچ یک از فرقه‌ها یا هیچ یک از ملت‌ها و پیروان مذاهب مختلف را نمی‌بینیم که جز به وجود یک برپانگه‌دارنده نظم و قانون و یک رئیس و رهبر، توانسته باشد به حیات خود ادامه داده، باقی بماند؛ زیرا برای اداره امور دین و دنیای خود ناگزیر از چنین شخصی هستند. بنابراین، در حکمت خدای حکیم روا نیست که بندگان خود را بی‌رهبر و بی‌سرپرست رها کند؛ زیرا خدا می‌داند که به وجود چنین شخصی نیاز دارند و موجودیتشان جز به وجود وی قوام و استحکام نمی‌یابد؛ تا اینکه به وسیله او با دشمنانشان بجنگند و درآمد عمومی میانشان تقسیم شود و نماز جمعه و جماعت را برگزار کنند و از ستم ظالمان بر مظلومان جلوگیری گردد.

و منها أنّه لو لم يجعل لهم إماماً قيماً أميناً حافظاً مستودعاً، لدرست الملّة و

ذهب الدین و غیبت السنن و الأحکام و لزاد فیہ المبتدعون و نقص منه الملحدون و شبّہوا ذلك علی المسلمین. اذ قد وجدنا الخلق منقوصین محتاجین غیر کاملین، مع اختلاففهم و اختلاف أهوائهم و تشتت حالاتهم، فلو لم يجعل قیماً حافظاً لما جاء به الرسول الأوّل، لفسدوا علی نحو ما بیّنناه و غیبت الشرائع و السنن و الأحکام و الأیمان و كان فی ذلك فساد الخلق أجمعین (صدوق، ۱۳۸۵ق، ج ۱، ص ۲۵۳).

باز از جمله آن علل و دلایل، یکی این است که اگر [خداوند] برای آنان، امام برپانگه دارنده نظم و قانون، خدمتگزار امین و نگاهبان، پاسدار و امانتداری تعیین نکند، شریعت فرسوده و دین از میان خواهد رفت و سنن و احکام اسلامی دگرگون و وارونه خواهد شد؛ [چرا که] بدعت‌گذاران چیزهایی در دین خواهند افزود و ملحدان و بی‌دینان، چیزهایی از آن خواهند کاست و دین را برای مسلمانان به گونه‌ای دیگر جلوه خواهند داد؛ زیرا می‌بینیم که مردم ناقص و نیازمند کمالند؛ علاوه بر آن، با هم اختلاف و تمایلات گوناگون دارند و احوالشان متشتت است. بنابراین، اگر برای آنان قیمی نباشد که از احکامی که رسول خدا آورده است، نگهداری کند، به صورتی که بیان کردیم فاسد می‌شوند و دین و سنت و احکام و ایمان دگرگون می‌گردد. در نتیجه همه مردم فاسد خواهند شد.

در این روایت، سه دسته علت برای اثبات ضرورت حکومت بیان شده است: در بخش اول، ایجاد نظم و قانون، علت ضرورت حکومت ذکر شده است، تا با ایجاد حکومت، از تجاوز به حقوق دیگران جلوگیری شده، به قوانین احترام گذاشته شود و راه بر منفعت‌جویی و لذت‌خواهی و ستم به دیگران سد گردد. در علت دوم، ضمن اشاره به وجود حکومت در میان اقوام و ملل گذشته، حکومت، مقتضای حکمت الهی دانسته شده است؛ تا به وسیله حکومت با دشمنان مبارزه کنند، عدالت اجتماعی برقرار شود، نماز جمعه و جماعات اقامه گردد و از ظلم به مظلومین ممانعت شود.

در دلیل سوم، نیاز دین به حکومت بیان شده است تا به وسیله پیشوای استوار، امین، نگاهبان و مراقب و دیعه الهی، از فروریختن اساس دین و دگرگون شدن سنن و احکام جلوگیری شود و راه بر بدعت‌گذاران و دستبرد ملحدان به دین سد گردد.

امام خمینی در بررسی این روایت به دائمی بودن عللی که در روایت ذکر شده است، استناد نموده است و به لزوم حکومت در زمان خود، درست به همان علل، تأکید می‌کند. ایشان در توضیح استدلال می‌فرماید: علل و دلایل و جهاتی که در روایت برای ضرورت حکومت ذکر شده است، موقتی و محدود به زمان خاص نیست. ایشان از تعدی مردم از حدود اسلام و تجاوز به حریم حقوق دیگران نام می‌برد که در همه زمانها وجود دارد و چنین اضافه می‌کند که حکمت آفریدگار بر این تعلق گرفته است که مردم به طریقه عادلانه زندگی کنند و در حدود احکام الهی قدم بردارند. بنابراین، همیشه وجود حاکمی لازم است که قیّم و برپانگه‌دارنده نظم و قانون اسلام، امین و پاسدار خلق خدا و هادی مردم به سمت تعالیم عقاید و احکام و نظامات اسلام باشد و از بدعت‌هایی که ملحدان در دین و در قوانین و نظامات می‌گذارند، جلوگیری کند. در نتیجه لزوم تشکیل حکومت، همیشگی است (امام خمینی، ۱۳۷۷، ص ۳۱). ایشان در نهایت به استنتاج از روایت برای عصر خود می‌پردازد و می‌فرماید:

پس اگر احکام اسلام باید باقی بماند و از تجاوز هیأت‌های حاکمه ستمگر به حقوق مردم ضعیف جلوگیری شود و اقلیت‌های حاکمه نتوانند برای تأمین لذت و نفع مادی خویش، مردم را غارت و فاسد کنند؛ اگر باید نظم اسلام برقرار شود و همه افراد بر طریقه عادلانه اسلام رفتار کنند و از آن تخطی ننمایند؛ اگر باید جلوی بدعت‌گذاری و تصویب قوانین ضد اسلامی توسط مجلس‌های قلابی گرفته شود [و] اگر باید نفوذ بیگانگان در کشورهای اسلامی از بین برود، حکومت لازم است. این کارها بدون حکومت و تشکیلات دولت، انجام نمی‌شود. البته حکومت صالح لازم است؛ حاکمی که قیّم امین صالح باشد؛ و گرنه حکومت‌کنندگان موجود به درد نمی‌خورند؛ چون جابر و فاسدند و صلاحیت ندارند (همان، ص ۳۲).

ممکن است گفته شود که روایت مورد بحث، اشاره به یک امر عقلی دارد و آن عبارت است از نیاز جامعه به یک نظم و تشکیلات اجتماعی. بدین ترتیب، از این روایت آمیختگی دین با سیاست فهمیده نمی‌شود. نهایت اینکه از این روایت لزوم یک حکومتی فهمیده می‌شود که به حفاظت از دین و سنت‌های آن پردازد؛ نه لزوماً یک حکومت دینی کامل‌العیار.

در پاسخ باید گفت **اولاً**: با ملاحظه ادبیات روایت از صدر تا ذیل، لزوم حکومت دینی کامل‌العیار فهمیده می‌شود؛ **ثانیاً**: کارویژه‌هایی که در روایت برای حکومت آمده است - مانند اجرای حدود، جلوگیری از تجاوز و جلوگیری از لذت‌طلبی و به‌فسادکشیدن جامعه - فقط از یک حاکم دینی بر می‌آید و الا حاکمی که مقید به قیود دینی نیست، خود به تجاوزگری و فسادهای دیگر خواهد پرداخت؛ **ثالثاً**: در روایت، مبارزه با دشمنان دین و اقامه جمعه و جماعات از وظایف حکومت محسوب شده است؛ در حالی که اگر حاکم جامعه، متعهد به دین نباشد، با دشمنان دین نخواهد جنگید و به اقامه جمعه و جماعات هم اقدام نمی‌کند؛ **رابعاً**: بر خلاف وظایفی که در علل نوع سوم در روایت آمده بود، حاکمی که متعهد به دین نباشد، نه تنها از فرسودگی دین و تغییر سنن الهی و رواج بدعت‌ها جلوگیری نخواهد کرد، بلکه چه‌بسا برای زوال آن نیز خواهد کوشید؛ چنانکه در اکثر حکومت‌های غیر دینی امروزی شاهدیم. امام خمینی علیه السلام، هوشمندانه به این امر توجه داشته است؛ به همین سبب در ذیل روایت فوق، حاکم صالح را مطرح کرده است. از نظر ایشان حاکم صالح کسی است که از مهمترین شرایط آن فقاهت و عدالت است (امام خمینی، ۱۴۲۱ق، ج ۲، ص ۶۲۳).

(ب) روایتی از امام علی علیه السلام

محمد بن مسلم از امام صادق علیه السلام و ایشان از قول جدش امیرالمؤمنین علیه السلام چنین روایت می‌کند:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَخْرُجْنِي مِنَ الدُّنْيَا حَتَّىٰ بَيَّنْتَ لِلأُمَّةِ جَمِيعَ مَا يَحْتَاجُ إِلَيْهِ»
(حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۷، ص ۳۰۲)؛ سپاس خدای را که مرا از این دنیا بیرون نبرد تا تمام آنچه را که مردم بدان محتاجند را بیان کردم.

قبل از بیان نظر امام خمینی، به چند نکته باید توجه کرد:

۱. بر حسب این روایت، تمام نیازمندی‌های امت، توسط امام علی علیه السلام بیان شده است؛ به طوری که ایشان از این بابت، اظهار سپاس می‌کند.
 ۲. از جمله مهمترین و اساسی‌ترین نیازهای امت، نیاز به حکومت است.
 ۳. امام علی علیه السلام بارها ضرورت حکومت، وظایف حکومت و شرایط حاکمان را بیان کرده است. این مطلب در کتابهای حدیثی و تاریخی به ثبت رسیده است.
- امام خمینی علیه السلام بعد از ذکر روایت فوق، نیاز مردم به حکومت را مهمترین نیاز

جامعه می‌داند؛ امری که باید در دین مشخص شده باشد.

راستی کدام نیاز در جامعه، بالاتر از نیاز به تعیین کسی است که اداره امور امت و حفظ نظام بلاد اسلامی را در طول دوران غیبت امام عصر(عجل الله تعالی فرجه الشریف) به عهده داشته باشد؛ با اینکه احکام اسلامی باقی است [نسخ نشده است]؛ احکامی که بسط و اجرای آن فقط به دست حاکم اسلامی و مدبر امور بندگان میسر است (امام خمینی، ۱۴۲۱ق، ج ۲، ص ۶۲۰).

(ج) روایت مرازم از امام صادق علیه السلام

إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَنْزَلَ فِي الْقُرْآنِ تَبْيَاناً كُلِّ شَيْءٍ حَتَّىٰ وَاللَّهِ مَا تَرَكَ اللَّهُ شَيْئاً يَحْتَاجُ إِلَيْهِ الْعِبَادُ حَتَّىٰ لَا يَسْتَطِيعُ عَبْدٌ يَقُولُ لَوْ كَانَ هَذَا أَنْزَلَ فِي الْقُرْآنِ إِلَّا وَقَدْ أَنْزَلَهُ اللَّهُ فِيهِ (کلینی، ۱۴۱۱ق، ج ۱، ص ۵۹)؛ به راستی که خدای تبارک و تعالی در قرآن، بیان هر چیزی را نازل فرموده است. به خدا قسم هیچ یک از نیازهای مردم را به خود آنان واگذار نکرده است، تا اینکه بنده‌ای نتواند بگوید: اگر این مطلب در قرآن آمده بود، مگر اینکه حکم آن در قرآن آمده است.

امام خمینی رحمته الله این روایت را درباره جامعیت دین ذکر کرده است (امام خمینی، ۱۴۲۱ق، ج ۲، ص ۶۲۰)، اما کیفیت استدلال به آن را بیان نکرده است. ولی می‌توان بر اساس مقدمات ذیل به آن استدلال کرد:

۱. اسلام، دین جامع است (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۲۱، ص ۴۰۳)؛ جامعیت قرآن با عبارتهای «تَبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ» (نحل(۱۶) : ۸۹)، «كُلُّ شَيْءٍ فَصَّلْنَاهُ تَفْصِيلًا» (اسرا(۱۷): ۱۲) و اتمام نعمت و اکمال دین(مائده(۵): ۳) بیان شده است.

۲. برحسب این روایت، تمام نیازمندی‌های مردم در قرآن بیان شده است. این مطلب با سوگند امام صادق علیه السلام مورد تأکید قرار گرفته است.

۳. لازمه بیان تمام نیازهای مردم، بیان احکام و تکالیف سیاسی است؛ زیرا احکام و تکالیف سیاسی از جمله مهمترین نیازمندی‌های مردم است.

۴. در نتیجه از ترتیب مقدمات فوق، آمیختگی دین و سیاست اثبات می‌گردد.

(د) توقیع شریف

یکی از روایاتی که می‌توان آن را از دلایل نقلی آمیختگی دین و سیاست محسوب کرد، توقیع شریفی است که اسحاق بن یعقوب آن را نقل کرده است. وی می‌گوید: از جناب محمد بن عمری؛ نائب امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) خواستم که نامه مرا که حاوی سؤالاتی مشکل بود، خدمت امام زمان برساند. آن‌گاه توقیعی به خط مولایم صاحب‌الزمان رسید. در متن توقیع چنین آمده است: «و أمّا الحوادث الواقعة فارجعوا فيها إلى رواة حديثنا فإنهم حجّتي عليكم و أنا حجّة الله» (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۷، ص ۱۴۰)؛ در حوادث و پیشامدها به راویان حدیث ما رجوع کنید؛ زیرا آنان حجّت من بر شمایند و من حجّت خدایم.

امام خمینی، بارها به این توقیع شریف استدلال کرده است. در اصل، استدلال ایشان برای اثبات ولایت فقیه و لزوم دخالت علما در مسائل سیاسی است؛ ولی می‌توان آن را به گونه‌ای تفسیر کرد که آمیختگی دین و سیاست را نیز اثبات کند. امام خمینی به دو فقره از این توقیع شریف استدلال کرده است، یکی به فقره «أمّا الحوادث الواقعة فارجعوا فيها إلى رواة حديثنا» و یکی هم به فقره «فإنهم حجّتي عليكم و أنا حجّة الله».

– استدلال به فقره «أمّا الحوادث الواقعة»

استدلال به این فقره به تفسیری برمی‌گردد که امام خمینی از «حوادث واقعه» دارد. ایشان می‌نویسد: «منظور از حوادث واقعه، نفس حوادث است؛ نه مسائل و احکام شرعیه. بعید است که منظور از حوادث واقعه، مسائل و احکام شرعیه باشد؛ زیرا اصحاب می‌دانستند که در عصر غیبت در مسائل و احکام شرعیه باید به فقها و راویان حدیث مراجعه کنند. این مطلب یک امر شناخته شده بود (امام خمینی، ۱۴۲۱ق، ج ۲، ص ۶۳۵).

در جای دیگر نیز همین تفسیر را از حوادث واقعه دارد و می‌فرماید:

منظور از «حوادث واقعه»، پیشامدهای اجتماعی و گرفتاری‌هایی بوده که برای مردم و مسلمین روی می‌داده است و به طور کلی و سربسته سؤال کرده [است] اکنون که دست ما به شما نمی‌رسد، در پیشامدهای اجتماعی باید چه کنیم [و] وظیفه چیست؟ یا [اینکه] حوادثی را ذکر کرده و پرسیده [است] در این حوادث به چه کسی رجوع کنیم؟ آنچه به نظر می‌آید این است که به طور کلی سؤال کرده و حضرت، طبق سؤال او جواب فرموده‌اند که در حوادث و مشکلات به روات احادیث ما، یعنی فقها مراجعه کنید. آنها حجّت من بر شما

می‌باشند و من حجت خدا بر شمایم (امام خمینی، ۱۳۷۷، ص ۶۹).

ممکن است گفته شود شاید نامه سؤال کننده (اسحاق بن یعقوب) حاوی تعدادی از سؤالاتی بوده که برای او رخ داده است. امام خمینی در پاسخ این احتمال می‌نویسد: «گمان بر این است که عنوان سؤال هم با همان عنوان «حوادث واقعه» بوده است. بعید است که سؤال کننده تعدادی سؤال داشته باشد و امام علیه السلام به این صورت و با عنوان حوادث واقعه جواب دهد» (امام خمینی، ۱۴۲۱ق، ج ۲، ص ۶۳۶).

امام با همین تفسیری که از این توقیع شریف دارد، علما را به دخالت در امور سیاسی فرا می‌خواند:

[در] «حوادث واقعه» باید به روحانین رجوع بشود. «حوادث واقعه» چه چیز است؟ حادثه‌ها همین حوادث سیاسی است. حالا احکام، جزء «حوادث» نیست و «أما الحوادث الواقعة» رجوع کنید به فقها، حوادث، همین سیاست‌هاست. این «حادثه»ها عبارت از اینهایی است که برای ملت‌ها پیش می‌آید؛ این است که باید مراجعه کنند به کسان دیگری که در رأس مثلاً هستند و الا، مسأله گفتن و احکام شرعی، جزء حوادث نیست (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۸، ص ۱۸۶).

– استدلال به فقره «فإنهم حجتي عليكم و أنا حجة الله».

استدلال به این فقره از روایت به تفسیری برمی‌گردد که امام خمینی از کلمه «حجت» دارد. ایشان می‌نویسد: «منظور از حجت این نیست که حضرت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) به عنوان بیانگر احکام باشد؛ منظور این است که آن حضرت و پدران بزرگوارش، حجت‌های الهی هستند که خداوند به وسیله وجود آنها و گفتار و رفتارشان بر بندگان خود احتجاج می‌کند» (امام خمینی، ۱۴۲۱ق، ج ۲، ص ۶۳۶). به بیان دیگر:

«حجة الله کسی است که خداوند او را برای انجام اموری قرار داده است و تمام کارها، افعال و اقوال او حجت بر مسلمین است. اگر کسی تخلف کرد، بر او احتجاج (و اقامه برهان و دعوی) خواهد شد. اگر امر کرد که کاری را انجام دهید، حدود را این طور جاری کنید، غنائم، زکات و صدقات را به چنین مصارفی برسانید و شما تخلف کردید، خداوند در روز قیامت بر شما احتجاج می‌کند. اگر با وجود حجت برای حل و

فصل امور به دستگاه ظلم رجوع کردید، خداوند در روز قیامت بر شما احتجاج خواهد کرد که من برای شما حجت قرار دادم؛ چرا به ظلمه و دستگاه قضایی ستمگران مراجعه کردید. خدا به وجود حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام بر متخلفین و آنها که کجروی داشتند احتجاج می‌کند، بر متصدیان خلافت، بر معاویه و خلفای بنی‌امیه و بنی‌عباس و بر کسانی که طبق خواسته‌های آنان عمل می‌کنند، احتجاج می‌شود که چرا زمام مسلمین را غاصبانه به دست گرفتید. شما که لیاقت نداشتید، چرا مقام خلافت و حکومت را غصب کردید» (امام خمینی، ۱۳۷۷، ص ۷۰).

امام خمینی با استدلال به ذیل این روایت، اثبات می‌کند که علما علاوه بر مرجعیت امور سیاسی و اجتماعی مردم، حجت الهی نیز هستند. عدم مراجعه به آنها بر خلاف حکم خدا می‌باشد.

در جمع‌بندی از این روایت، باید گفت:

اولاً: فقها و علما علاوه بر تصدی بیان احکام، مرجع امور اجتماعی و سیاسی امت در عصر غیبت نیز هستند.

ثانیاً: ایشان، مرجع انحصاری امور اجتماعی و سیاسی در عصر غیبت می‌باشند.

ثالثاً: آنان حجت حضرت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) هستند؛ لذا مراجعه به غیر علما، مراجعه به غیر حجت خدا است.

رابعاً: با تقریب فوق از تویح شریف، ضمن مشخص شدن تکلیف سیاسی امت در عصر غیبت، آمیختگی دین و سیاست اثبات می‌گردد.

تنها ملاحظه‌ای که می‌توان در استدلال به این روایت ذکر کرد، این است که امام خمینی علیه السلام این روایت را در مقام بیان تکلیف سیاست و تعیین حاکمان مردم در عصر غیبت مطرح کرده است؛ پس نمی‌توان از این روایت آمیختگی دین و سیاست را به طور کلی اثبات کرد. در پاسخ باید گفت که بدون شک امام خمینی مرجع سیاست در عصر حضور معصوم را امام حاضر می‌داند؛ همان طوری که عقیده قاطبه شیعیان اثنی‌عشریه همین است. بنابراین، آمیختگی دین و سیاست در عصر حضور به طریق اولی ثابت است.

ه) سایر روایات

امام خمینی، علاوه بر روایاتی که توضیح داده شد، به روایات دیگری نیز اشاره

داشته است. روایت معروفی از امام صادق علیه السلام با عنوان «بنی الإسلام علی خمس علی الصلاة و الزکاة و الصوم و الحج و الولاية» (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۱۸) از آن جمله است. امام با اشاره به فرازی از این روایت «ولایت» را به حکومت و سیاست تفسیر کرده است (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۲۰، ص ۱۱۷). ایشان همین طور بدون توضیح، روایتی از امام علی علیه السلام و نیز بخشی از خطبه حضرت زهرا علیها السلام را نقل می کند که در آن دو روایت، امامت، باعث سامان یافتن امور مردم و جلوگیری از تفرقه ذکر شده است^۷ (امام خمینی، ۱۴۲۱ق، ج ۲، ص ۶۲۲).

علاوه بر اینها، تمامی روایات باب ولایت فقیه (همان، ص ۶۶۹-۶۲۷) و همین طور برخی از روایات باب امر به معروف و نهی از منکر که حضرت امام آنها را طرح کرده است، به صورت غیر مستقیم بر آمیختگی دین و سیاست دلالت دارد و می توان آنها را از جمله دلایل نقلی آمیختگی دین و سیاست از منظر امام خمینی دانست.

۳-۲-۲. سیره

یکی دیگر از مهمترین دلایل نقلی آمیختگی دین و سیاست از منظر امام خمینی، سیره عملی پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام است. قبل از بیان استدلال امام به سیره پیامبر اکرم و ائمه معصومین، لازم است اشاره شود که از نظر ایشان، نهضت های انبیا، دارای ماهیت سیاسی بوده است. از این رو، هدف آنان را ایجاد یک نظام عادلانه می داند (امام خمینی، ۱۳۷۷، ص ۵۹). بر همین اساس، عمل انبیای الهی، مانند حضرت ابراهیم و حضرت موسی را یک عمل سیاسی معرفی می کند (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۳، ص ۳۳۸). ایشان جمله معروفی را که به حضرت عیسی نسبت داده اند که گفته است: «اگر یک طرف صورت را سیلی زد، طرف دیگر صورت را نیز در اختیار او بگذار»، یک انتساب غلط می داند؛ زیرا این حرف، تسلیم شدن را می رساند و چنین رفتاری منطق آدمهای تنبل است (همان)؛ در حالی که سیره انبیا، قیام در مقابل جور و ظلم بوده است (همان، ج ۴، ص ۱۵۰). البته حکومت، هدف اصلی انبیا نبوده است؛ بلکه هدف از حکومت اقامه عدالت (همان، ج ۱۹، ص ۴۴۸) و بالاتر از آن، معرفت الهی بوده است (همان، ص ۴۳۷).

امام خمینی، غیر از سیره انبیا، به سیره پیامبر گرامی اسلام و ائمه اطهار نیز استدلال کرده است. در ادامه به استدلال ایشان به سیره پیامبر گرامی اسلام و ائمه علیهم السلام،

می‌پردازیم:

الف) سیره پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

قرآن کریم، سیره پیامبر را الگوی نیکو معرفی کرده است (احزاب(۳۳): ۲۱). بالاتر از آن اینکه سیره و سلوک عملی پیامبر در دوران بیست و سه ساله نبوت، برای مسلمانان حجت است. مهمترین چیزی که در سیره پیامبر می‌توان بدان استناد کرد، تشکیل حکومت دینی در آغاز ورود به مدینه است. ایشان همان‌گونه که به اداره امور قضایی مسلمین پرداخت و بر اساس پیمان مدینه، مرجع حل و فصل اختلافات ساکنین مدینه، اعم از یهود و مسلمان قرار گرفت، بعدها با گسترش دولت اسلامی به اقصی نقاط، قاضی اعزام کرد. همچنین اداره جنگ و صلح، اعزام سفرا به دربار دولت‌های کوچک و بزرگ آن عصر، نصب حاکم و فرمانروا بر قبایل تازه‌مسلمان و مدیریت اقتصادی دولت اسلامی از دیگر اقدامات سیاسی پیامبر اسلام بود؛ اموری که هر کدام از آنها، کارویژه‌های دولت‌های امروزی نیز می‌باشد.

سیره سیاسی پیامبر گرامی اسلام از نظر امام خمینی یکی از مهمترین دلایل آمیختگی دین و سیاست است. ایشان به اصل تشکیل دولت توسط پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اشاره می‌کند و می‌گوید: «سنت و رویه پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دلیل بر لزوم تشکیل حکومت است... [پیامبر] خود، تشکیل حکومت داد و تاریخ، گواهی می‌دهد که تشکیل حکومت داده و به اجرای قوانین و برقراری نظامات اسلام پرداخته و به اداره جامعه برخاسته است (امام خمینی، ۱۳۷۷، ص ۱۸).

اجرای مسائل حکومتی توسط پیامبر اسلام، همچون تعیین والی برای مناطق، نصب قضات، اعزام سفرا به دربار شاهان و سران قبایل و انعقاد پیمانها و معاهدات از جمله مستندات حضرت امام برای اثبات آمیختگی دین و سیاست می‌باشد (همان).

تعیین آینده حکومت پس از خود نیز نشان از سیره سیاسی پیامبر است. امام خمینی با اشاره به تعیین خلافت امام علی عَلِيٌّ توسط پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، آن را نشانگر ضرورت تشکیل حکومت پس از رحلت رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و به طور کلی، نشانگر لزوم حکومت می‌داند (همان).

موضوع دیگری که امام خمینی در سیره سیاسی پیامبر، بدان استناد می‌کند، مخالفت پیامبر با شیوه‌های حکومتی عصر خود است. ایشان می‌فرماید: «پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ با ارسال

نامه به پادشاهان و امپراطوران آن عصر، از حکومت‌های امپراطوری و شاهنشاهی ممانعت کرد» (همان، ص ۷).

به طور کلی از نظر امام خمینی، عمر پربرکت پیامبر گرامی اسلام، صرف در سیاست شد. ایشان سیزده سال در مکه مشغول مبارزات زیرزمینی و جمع‌آوری نیرو بود و در مدینه تشکیل حکومت داد (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱۵، ص ۱۲-۱۱). از منظر ایشان، پیامبر گرامی اسلام، پایه‌گذار سیاست در دیانت است:

رسول الله، پایه سیاست را در دیانت گذاشته است. رسول الله - صلی الله علیه و آله و سلم - تشکیل حکومت داده است؛ تشکیل مراکز سیاست داده است (همان، ج ۱۷، ص ۲۰۴).

به همین دلیل باید از ایشان تبعیت کرد:

مسلمین باید بیدار بشوند. مسلمین از سیره انبیا و خصوصاً مسلمین از سیره پیغمبر اکرم باید مطالعه کنند، ببینند چه کرده است و ما باید تأسی کنیم... . از همان اول که آمده است در مکه، مشغول مبارزه بوده است - یک نحوی غیر از آن نحوی که در مدینه، دیگر مسلحانه بود - تا وقتی آمد مدینه. در مدینه که آمد حکومت تشکیل داد. فرستاد، مبلغ فرستاد؛ حکومت فرستاد در همه جا؛ آن جایی که دستش می‌رسید. مژده داد ایشان به مردم که ما می‌گیریم دنیا را، همه [حکومت‌های جور] را از بین می‌بریم، [حکومت] روم را از بین می‌بریم، [حکومت] ایران را از بین می‌بریم (همان، ج ۲۰، ص ۴۱۲).

ب) سیره ائمه علیهم‌السلام

سیره امامان معصوم از نظر شیعه، مانند سیره پیامبر، حجت است؛ به همین دلیل، امام خمینی علاوه بر سیره پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به سیره ائمه علیهم‌السلام نیز استناد کرده است. ایشان در سیره ائمه معصومین به اصل تشکیل حکومت در سیره برخی از آنان استناد می‌کند و به حکومت امام علی علیه‌السلام (امام خمینی، ۱۳۷۷، ص ۲۰) و حکومت کوتاه‌مدت امام حسن علیه‌السلام اشاره می‌کند (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۲۰، ص ۱۱۴).

قیام علیه حکومت‌های ناحق، موضوع دیگری است که امام در سیره سیاسی ائمه اطهار، به آن استناد می‌کند. ایشان از قیام امام علی، علیه معاویه (همان، ج ۴، ص ۱۵۱) و قیام امام حسن، علیه معاویه (همان، ج ۲، ص ۳۷۱) نام می‌برد. ایشان، شهادت

سیدالشهداء علیه السلام را نیز برای هدف اقامه عدالت معرفی می‌کند (همان، ج ۸، ص ۴۰۹). از نظر امام خمینی، دلیل حبس ائمه و تبعید و شهادت آنان توسط حکام ظلم، مخالفت ایشان با ظلم و مبارزات زیرزمینی آنان بود؛ وگرنه دلیلی نداشت که حاکمان ناحق، آنان را به دلیل نماز و روزه، شهید کنند و یا به حبس و تبعید آنان بپردازند (همان، ج ۴، ص ۲۱).

امام خمینی علیه السلام می‌فرماید: «ما تابع آن بزرگواران در هدایت مردم و تشکیل حکومت هستیم» (همان، ج ۱۷، ص ۴۵۲). از نظر امام، سیره معصومین، نه تنها حجت و مورد متابعت است، بلکه مایه افتخار نیز می‌باشد:

ما مفتخریم که ائمه معصومین ما - صلوات الله و سلامه علیهم - در راه تعالی دین اسلام و در راه پیاده کردن قرآن کریم که تشکیل حکومت عدل یکی از ابعاد آن است، در حبس و تبعید به سر برده و عاقبت در راه براندازی حکومت‌های جائرانه و طاغوتیان زمان خود، شهید شدند (همان، ج ۲۱، ص ۳۹۷).

در جمع‌بندی از این دلیل باید گفت:

- الف) وجود عملکرد سیاسی در سیره پیامبر گرامی اسلام و امامان معصوم؛
- ب) حجیت سیره عام آن بزرگواران؛ به‌ویژه سیره سیاسی آنان؛
- ج) ضرورت و لزوم اخذ به سیره سیاسی آنان و در نتیجه، لزوم دخالت در مسائل سیاسی؛
- د) اثبات آمیختگی دین و سیاست، از طریق اخذ سیره به عنوان نقشه راه زندگانی سیاسی.

جمع بندی

سیاست از منظر امام خمینی، عبارت است از تدبیر و هدایت جامعه در جهت تأمین مصالح مادی و معنوی آنان. این سیاست، آمیختگی خاص با دین دارد. از منظر ایشان استنادات مختلف عقلی، نقلی و سیره، بر این آمیختگی دلالت دارد. جامعیت دین اسلام، توقف اجرای احکام بر وجود دولت، ماهیت قوانین اسلام، لزوم اقامه عدالت، حکمت الهی و لزوم حفظ نظام، مهمترین دلایل عقلی آمیختگی دین و سیاست از منظر امام خمینی است.

دلایل نقلی فراوانی بر آمیختگی دین و سیاست دلالت دارد. از میان آنها، آیات ۵۸ و ۵۹ سوره نساء، موثقه فضل بن شاذان، صحیحه محمد بن مسلم، روایت مرازم از امام صادق علیه السلام و توقیع شریف، مهمترین دلایل نقلی است که امام خمینی آنها را طرح

نموده و توضیح داده است.

امام خمینی، سیره سیاسی پیامبر اکرم و ائمه اطهار علیهم السلام را نیز از جمله دلایل آمیختگی دین و سیاست معرفی می‌کند. از نظر ایشان، سیره پیامبر اکرم، هم در اصل تشکیل حکومت، هم در تصدی مناصب حکومتی و هم در اجرای امور سیاسی، حجت است و باید به ایشان تأسی کرد. سیره سیاسی ائمه معصومین نیز از جمله دلایل آمیختگی دین و سیاست است.

برخی ائمه؛ مانند امام علی و همین طور امام حسن علیهما السلام موفق به تشکیل حکومت - هر چند کوتاه مدت - شدند. سایرین ائمه معصومین هم که موفق به این کار نشدند مشغول مبارزات عدالت‌طلبانه و یا مبارزات زیرزمینی بوده‌اند. این سیره، از نظر امام خمینی حجت و قابل افتخار است.

یادداشت‌ها

۱. روایت امام صادق علیه السلام از امام علی علیه السلام از جمله روایاتی است که بر جامعیت دین اسلام دلالت دارد. این روایت چنین است: «الحمد لله الذي لم يخرجني من الدنيا حتى بينت للأمة جميع ما يحتاج إليه» (حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۲۷، ص ۳۰۲) و همچنین است روایتی از امام رضا علیه السلام: «إن الله تبارك و تعالی لم يقبض نبيه حتى أكمل له الدين و أنزل عليه القرآن فيه تفصيل كل شيء بين فيه الحلال و الحرام و الحدود و الأحكام و جميع ما يحتاج إليه الناس كمالا فقال: عزّ و جلّ ما فرطنا في الكتاب من شيء» (صدوق، معانی الاخبار، ص ۹۷).

۲. برخی از آیاتی که بر خاتمیت دین اسلام دلالت دارد عبارت است از: آیه ۱۱۵ سوره انعام، آیه ۴۰ سوره احزاب و آیه ۸۵ سوره آل عمران.

۳. گاهی مقصود از حفظ نظام، حفظ نظام معیشت جامعه است. اسلام برای این نظام، اهمیت زیادی قائل شده است؛ تا جایی که در اسلام هر آنچه نظام جامعه به آن نیازمند باشد واجب کفایی دانسته شده است (شریعتی، قواعد فقه سیاسی، ص ۲۵۲).

معنای دیگری که فقیهان از حفظ نظام بیان کرده‌اند، حراست از کیان کشور اسلامی و مسلمین در مقابل هجوم دشمنان است که در فقه از آن به «حفظ بیضة اسلام» تعبیر شده است. فقها این معنا از حفظ نظام را نیز با اهمیت دانسته و تخطی از آن را جایز نمی‌دانند. فتوای فقها به لزوم جهاد و دفاع از دین و کشور اسلامی، حتی در کنار حاکم ظالم از همین اهمیت ناشی می‌شود (همان، ص ۲۵۴).

معنای دیگری نیز از اصل حفظ نظام، قصد می‌شود و آن حفظ حکومت مشروع موجود است. پس از وقوع انقلاب اسلامی ایران و حاکمیت فقیه واجدالشرايط، حفظ نظام، معادل حفظ حکومت موجود دانسته شده است و فقها به وجوب آن فتوا داده‌اند؛ زیرا حفظ حکومت موجود، لازمه معنای اول و

دوم از حفظ نظام است؛ یعنی از دید فقیه، حفظ نظام معیشت و بیضه اسلام، جز با حفظ حکومت موجود، میسر نیست (همان، ص ۲۵۵-۲۵۴). البته در این تحقیق، مقصود از استدلال به «حفظ نظام»، معنای اول و دوم آن است، نه معنای سوم؛ زیرا در معنای سوم، اصل حکومت، تشکیل یافته فرض می‌شود.

۴. امام خمینی، ولایت فقیه را امری بدیهی می‌داند و در عین حال به دلایلی نیز استدلال و استشهاد کرده است. مقبوله عمر بن حنظله، مشهوره ابی‌خدیجه، موثقه سکونی، روایت علی بن حمزه و صحیحه قداح از جمله استنادات ایشان می‌باشد (امام خمینی، کتاب البیع، ج ۲، ص ۶۶۹-۶۲۷).

۵. امام خمینی علیه السلام به منظور بیان آمیختگی دین و سیاست و لزوم اقامه عدالت بارها به آیه ۲۵ سوره حدید استدلال کرده است: «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنَافِعٌ لِلنَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَن يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ».

۶. از جمله آیاتی که امام خمینی برای بیان آمیختگی دین و سیاست به آن اشاره‌ای گذرا داشته است، آیه ۶۰ سوره نساء می‌باشد: «أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ آمَنُوا بِمَا نُزِّلَ إِلَيْكَ وَمَا أَنْزَلَ مِنْ قَبْلِكَ يُرِيدُونَ أَنْ يَتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ وَيُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُضِلَّهُمْ ضَلَالًا بَعِيدًا».

۷. در روایتی، امام علی علیه السلام، علل و حکمت‌های برخی از فرایض را بیان می‌کند. فرازی از روایت که مشتمل بر علت فریضه امامت می‌باشد، چنین است: «فرض الله الإيمان تطهيراً من الشرك و الصلاة تنزيهاً عن الكبر ... و الإمامة نظاماً للأمة و الطاعة تعظيماً للإمامة» (نهج البلاغه، حکمت ۲۵۲). در بیان مشابهی حضرت زهرا علیها السلام در یکی از خطبه‌هایش چنین می‌فرماید: «فرض الله الإيمان تطهيراً من الشرك و الصلاة تنزيهاً عن الكبر و الزكاة زيادة في الرزق ... و الطاعة نظاماً للملة و الإمامة لئلا من الفرقة» (صدوق، علل الشرائع، ج ۱، ص ۲۴۸).

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی.
۳. ابن منظور، لسان العرب، ج ۴ و ۶، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۸ق.
۴. امام خمینی، سیدروح‌الله، ولایت فقیه، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ج ۷، ۱۳۷۷.
۵. _____، کشف الاسرار، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا.
۶. _____، الاجتهاد و التقليد، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۴۱۸ق.

۷. ----- البیع، ج ۲، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۴۲۱ق.
۸. ----- تحریر الوسیله، ج ۱، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۸۴.
۹. ----- تفسیر سورة حمد، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۸۱.
۱۰. ----- شرح چهل حدیث، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ج ۲۵، ۱۳۸۱.
۱۱. ----- صحیفه امام، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۸.
۱۲. ----- معتمد الاصول، ج ۲، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۴۲۳ق.
۱۳. انوری، حسن، فرهنگ بزرگ سخن، ج ۵، تهران: سخن، ۱۳۸۱.
۱۴. حر عاملی، محمدبن حسن، وسائل الشیعه قم: مؤسسه آل‌البیت لاحیاء التراث، ۱۴۰۹ق.
۱۵. دهخدا، علی‌اکبر، لغتنامه دهخدا، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، چ (دوره جدید)، ۱۳۷۳.
۱۶. دورژه، موریس، اصول علم سیاست، ترجمه ابوالفضل قاضی، تهران: نشر امیرکبیر، ۱۳۶۹.
۱۷. شریعتی، روح الله، قواعد فقه سیاسی، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۷.
۱۸. صدر حاج سیدجوادی، احمد و دیگران، دائرة المعارف تشیع، تهران: نشر شهید سعید محبی، ج ۴، ۱۳۸۵.
۱۹. صدوق، علل الشرائع، ج ۲، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ج ۲، ۱۳۸۵.
۲۰. --- معانی الاخبار، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۳۷۹ش.
۲۱. طباطبایی، سیدمحمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۱ق.
۲۲. عالم، عبدالرحمن، بنیادهای علم سیاست، تهران: نشر نی، ج ۲۰، ۱۳۷۸.
۲۳. غزالی، ابوحامد محمد، احیاء علوم الدین، بیروت: مؤسسه الریان، ۱۴۲۶.
۲۴. فراهیدی، خلیل بن احمد، العین، ج ۸، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۸ق.
۲۵. قطب، سیدمحمد، العدالة الاجتماعیه فی الاسلام، بیروت: دارالشرق، ۱۳۹۴ق.
۲۶. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول الکافی، بیروت: دارالتعارف للمطبوعات، ۱۴۱۱ق.
۲۷. واعظی، احمد، حکومت اسلامی، قم: انتشارات مرکز مدیریت حوزه علمیه قم، ج ۴، ۱۳۸۵.